

**مروری بر کتاب:****آشنایی با منابع آبی افغانستان****(Afghanistan water resources)**

آشنایی با منابع آبی افغانستان اسم کتابی است که در این اواخر از سوی وزارت انرژی و آب کشور با تصاویر و عکسهای رودخانه ها و بندها و سیربندها و جداول و میزان ظرفیت مقدار آب این منابع در ۹۲ صفحه تهیه شده و در اینترنت گذاشته شده است. کتاب در صفحات آغازین از مولف یا نویسنده آن یاد نمیکند ولی در ختم کتاب، بعد از ذکر «**التماس دعای**» نام انجنیر عبدالرزاق رحیمی دیده میشود که به نظر میرسد آقای رحیمی مولف کتاب هستند.

کتاب با ادبیات روان نگاشته شده و مطالب و بحث های جالب و تازه ای دارد، و افزون بر اینکه رهنمای خوبی برای معرفی نامها و سرچشمه های بیش از ۲۵ رودخانه بزرگ و خورد در شمال هندوکش و جنوب هندوکش و غرب و جنوب غرب کشور، است، بحث جالب و خواندنی هم در مورد کاریز و چشمه های آب در افغانستان نیز دارد.

در مقدمه کتاب میخوانیم: «هدف از تهیه این کتاب تلاشی است در جهت به تصویر کشیدن امکانات بالقوه منابع آبی کشور، ارزش و اهمیت این منابع در زمینه رشد و توسعه کشاورزی و اقتصادی، استفاده از آن جهت بیرون رفت از وابستگی به کشورهای همسایه، میزان استفاده و وابستگی کشورهای همسایه از رودخانه های افغانستان، و بالاخره اطلاع رسانی و آشنایی مردم ما از توانایی های بالقوه دریاها و گهر بار کشور ما میباشد تا با یاری خداوند و مدد همدیگر بتوانیم از این توانمندیها در جهت توسعه و انکشاف زراعت و استحصال انرژی برق کشور خود استفاده بهینه نمائیم. بیائیم با این پیام **"نجات آب، نجات زندگی است، زندگی مان را نجات دهیم. قطره قطره آب، لحظه لحظه زندگی است، آنرا جمع آوری و از آن استفاده موثر کنیم."**

و جای دیگر از مقدمه میخوانیم «هرگاه بخواهیم... فقر و بیکاری را کاهش دهیم، زمینه اشتغال را مساعد سازیم و در نتیجه امنیت را در کشور تأمین نماییم و هم دارای منابع برق دوامدار و مطمئن در کشور باشیم، و دیگر سالیانه هزارها هکتار اراضی زراعتی ما طعمه سیلاب ها نگردد و اثرات منفی خشکسالی کاهش یابد، لازم است تا به انکشاف منابع آب و اعمار زیربنای اساسی آب بخصوص ذخایر آبی توجه خاص مبذول گردد و موضوع آب و بهره برداری از آن در صدر اولویت دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار گیرد. همه ما در جهت رفع چالش ها و موانع که بر سر راه آن قرار دارد مسئولانه اقدام جدی نمائیم.» (مقدمه کتاب)

مولف حوزه های آبی کشور را بنام های ذیل نشانی میکند:

**1-حوزه دریایی آمو و پنج****2-حوزه دریایی شمال [مگر آمو و پنج، در شمال نیست؟]****3-حوزه دریایی هریرود****4-حوزه دریای کابل**

## 5- حوزه آبی دریای هلمند

آنچه در منبع آبی آمو و پنج، توجه مرا بخود جلب کرد: ظرفیت عظیم رودخانه آمو برای بهره برداری است. آمو یکی از طولانی ترین و با ارزش ترین رودخانه های شمال کشور است که از کوه های پامیر و نشیب های شمالی هندوکش سرچشمه میگیرد و از شمال شرق به سوی جنوب غری جریان میکند. در ناحیه قلعه زال با رودخانه پنج تاجکستان یکجا میشود و در نهایت به جهیل اورال میریزد.

طول رودخانه ۲۵۴۰ کیلومتر حساب شده که ۲۳۰۰ کیلومتر آن از ناحیه زرقول تا خمیاب با کشورهای تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان سرحد مشترک را میسازد. این رودخانه در قسمتهای بالایی خود بنام دریای واخان یاد میشود. بعد از آنکه رود آغسو و آب پنج با آن یکجا میشود، نام دریای پنج را بخود میگیرد و پس از آنکه رودهای کوچک، و خش، کافر نهران، به آن می ریزند، دریای آمو نام می گیرد. معاونین یا شاخه های این رود در افغانستان عبارتند از: رود کوچک، رود کندز، رود تخار، رود شیوا به همراه دریای واخان و پامیر میباشد که تقریباً چهل فیصد آب رودخانه را در افغانستان تشکیل میدهند. رودهای چک، غزلسو، کافر نهران، و خش، سرخان دریا، شیراباد و... از شاخه های شمالی این دریا هستند. در قسمتهای علیای دریا به علت شیب و تندابها و آبشار ها قابل کشتی رانی نیست ولی در ماه ثور بر اثر آب شدن برفها، آب این رودخانه ها زیاد میشود و در طول ۹۰۰ کیلومتر آن قابل کشتی رانی است. در سواحل جنوبی رودخانه بندرگنر، بندر شیرخان، بندر حیرتان و بندر کلفت واقع شده که کالاهای صادراتی یا وارداتی افغانستان به کشورهای آسیای میانه از این بنادر میادله میشود. دریای آمو سالانه بیش از 250 میلیون متر مکعب مواد رسوبی را به خارج از کشور حمله میکند.

این دریا در یک ثانیه حد اوسط ۲۰۰۰ متر مکعب آب و در یک سال ۲۲ میلیارد متر مکعب آبر را انتقال میدهد که 28% کل آب کشور تخمین میشود. در کنار این دریا، دشتهای لامزروع و کم ارتفاع به اندازه یک میلیون هکتار قرار دارد که با مصرف کم میتواند قسمتهای زیاد این دشتهای را آبیاری و سیراب کند. عرض دریا در بسیاری از جاها بیشتر از یک کیلومتر است. قسمت کم عرض آن در نواحی حیرتان واقع شده است. از لحاظ قانونی افغانستان از اینکه منشأ این دریا است حق استفاده بیشتر را دارد. برخلاف ازبکستان از ۶۰ فیصد آب وطلای این رودخانه استفاده میکند. در حالی که در صورت احداث پروژه ها (بند برق و ذخیره آب) در این دریا، حکومت افغانستان با مشکلات و ممانعت های زیادی روبرو خواهد شد. ضمناً 9% از زمین های زراعتی این حوزه توسط آبهای زیرزمینی آبیاری میشوند»<sup>1</sup>

**کاريز يا قنات**، بحث جالب دیگر این کتاب است. **زیر عنوان کاريز چیست**، میخوانیم که: «کاريز عبارت از کانال زیر زمینی حفر شده توسط انسان است که جهت جمع آوری آب شیرین و انتقال آن به سطح زمین بکار برده میشود. ... کاريز یکی از شگفت آورترین کارهای دسته جمعی تاریخ بشری است که برای رفع مصارف کشاورزی، انسانی و حیوانی ایجاد شده است. یکی از نیازهای مهم و حیاتی جوامع انسانی، یعنی ابرسانی به مناطق کم آب و تأمین آب شرب انسان و حیوان و زراعت و با کار گروهی و مدیریت و برنامه ریزی به وجود آمده است. طول یک رشته کاريزها که در میزان ابدی آن نیز موثر است نسبت به شرایط طبیعی متفاوت است. این شرایط بستگی به شیب زمین و عمق چاه مادر دارد.

1 - آشنایی با منابع آبی افغانستان، صص 50 و 51



## نمای بیرونی کاریز

## تونلی که چاه ها را بهم وصل میکند

رواها وها (Tunnels)ی زیر زمین با دست به اندازه کافی [تا دومتر] درست میشود تا فرد به راحتی بتواند نسبت به حفر آن اقدام کند.

طول کاریز میتواند چندین کیلومتر باشد. چاه های عمودی به فاصله 20 تا 30 متر حفر میشوند تا خاک حفاری شده از طریق آن تخلیه و هوادهی صورت گیرد و همچنین در موقع پاک کاری این چاه ها مورد استفاده قرار گیرد.

یک چاه نمونه هر 2 تا 3 سال یک بار لای روبي وکلیه رسوبات و خاکهای که از دیواره تونل ریزش کرده، پاک کاری میشود. این امر [خیلی] مهم است که همیشه انجام گیرد در غیر آن به تدریج تونلها از گل ولای پر شده مانع جریان آب گردیده و خشک میشود.

سروی که توسط آقای **ملیمونس (MeLymons)** در سال 1972 در ولایت هلمند در یک چاه نمونه با آبدهی موجود 20 لیتر در ثانیه انجام گرفت. میزان آبدهی آن ده سال قبل 25 لیتر در ثانیه و 20 سال قبل 31 لیتر آب در ثانیه بود. این مطالعه نشان میدهد که بعلت کاهش بارندگی در سالهای متوالی و تغذیه (Recharge) نا مناسب سفره های زیرزمینی باعث افت شدید سطح آب گردیده است. با مهار آبهای جاری و سرگردان در فصل زمستان و پخش آن در حوزه های آبخیز کاریزها کمک زیادی در تغذیه سفره های زیرزمینی خواهد کرد. در کشور ما متاسفانه بعلت نداشتن پالیسی مشخص و حفر چاه های زیاد و استفاده بی رویه از آن، سطح آبهای زیر زمینی همه ساله پائین می رود که در آینده نه چندان دور، اثرات مخرب آن غیر قابل جبران خواهد بود.

یک فاکتور مهم در طراحی یک کاریز، وجود ارتفاع از چاه مادر تا محلی که آب بصورت ثقلی [؟] به زمین های زراعتی و یا آبادی با شیب مناسب جریان پیدا کند [می باشد]. محل چاه مادر (چاه نخستین)، سطح آب و شیب تخمینی عواملی هستند که عمق و ردیفی از چاه های عمودی را در طول مسیر کاریز مشخص مینماید. فاصله بین این چاه ها بستگی به ساختمان خاک، روشنایی و نیاز تهویه (در طول کانال) دارد که در خاک های سست و ریگی فاصله بین چاه ها نزدیک تر حفر میگردند تا از فروریختگی تونل ها جلوگیری شود اما در خاک های سفت و سخت فاصله بین چاه ها زیادتر میشود.

کاریزها در تامین آب آشامیدنی مردم و توسعه زراعت و مالداري کشور نقش بسزایی دارد. بخصوص در دامنه و در دشت های کشور که به آب دریا دسترسی ندارند یکی از مسایلی حیاتی میباشد. یک کاریز با توجه به میزان آبدهی آن 10 تا 299 هکتار زمین را آبیاری مینماید. در کل کشور 6741 کاریز وجود دارد که تقریباً 163000 هکتار زمین را آبیاری و آب آشامیدنی تعداد

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

زیادی از روستائیان را تأمین مینماید. مضافاً اینکه آب کاریز کاملاً بهداشتی (صحی) و عاری از هرگونه آلودگی انگلی (پرازیت) میکروبی بوده و در حفظ و سلامتی از اهمیت خاصی برخوردار میباشد. امروز با وجود دسترسی به تکنالوژی پیشرفته در دنیا هنوز هم کاریز به عنوان یک منبع آبی مفید و بهداشتی در سرتاسر دنیا از چین در شرق تا مراکش در غرب و حتی امریکا مورد استفاده قرار میگیرد.<sup>2</sup>

کتاب پیشینه کاریز را در فلات ایران به ۳۰۰۰ سال قبل متعلق میدانند ولی منبع و موخزش را نشان نمیدهد، تنها منبع این گفته را نشان نمیدهد که از هیچ مطالب دیگر نیز نشان نمیدهد، و این یکی از نواقص عمده شیوه تهر و تالیف کتاب است. از وجود کاریزها در ولایات هرات، هلمند، قندهار، زابل، ارزگان، کابل و پروان یاد میکند. البته باید علاوه کرد که در ولایات غزنی و پکتیکا ولوگر نیز میتوان تعداد زیاد کاریز را سراغ داد.

کاستی بزرگ دیگر کتاب اینست که از منابع آبی ولایات جنوبی کشور از قبیل پکتیکا، پکتیا، و خوست ذکر و بحث نمیکند، در حالی که در این ولایات رودخانه گومل و رودخانه توچی و غیره، جریان دارند و برای مردم ولایات جنوب کابل رودخانه های بی نام و نشانی نیستند.

### زیگنالهای ناخوش آیند:

برخی از عبارات کتاب، پیامهای نادرستی مخابره میکند، چنانکه در شرح حوزه آبی هلمند، و معرفی رودخانه ۱۴۰۰ کیلومتری هلمند، متذکر میشود که موضوع تقسیم آب هیرمند میان افغانستان و ایران هنوز حل نگردیده است. و این زیگنال خوبی برای افغانستان نیست. متن نویسنده را مرور میکنیم: «این دریا (هلمند) قسمت کمی از مرز مشترک ایران و افغانستان را تشکیل میدهد و مهمترین منبع تامین کننده دریاچه های سیستان و بلوچستان (?) است و اراضی زراعی شمالی آن است. اهمیت آب این رودخانه برای ایران بقدری است که بسته شدن آب هلمند بالای ایران باعث تحولات منفی زیست محیطی و حتی کمبود شدید آب در ولایت سیستان و بلوچستان ایران خواهد گردید. موضوع آب رودخانه هلمند از گذشته باعث ایجاد تنش در روابط افغانستان با ایران بوده و در شرایط حاضر نیز این مساله کاملاً حل نگردیده است. حل مساله آب هیرمند چندین مرتبه مورد حکمیت کشورهای خارجی قرار گرفت که در هر مرتبه قناعت جانب ایران را حاصل کرده نتوانسته است. آخرین قرارداد بین ایران و افغانستان در زمان صدارت محمدموسی شفیق در سال ۱۹۷۲ در رابطه به آب هلمند منعقد گردیده بود که براساس آن کشور ایران حق استفاده مقدار ۲۶ مترمکعب آب در ثانیه و در سال **0.82km<sup>3</sup>** را دارد.»<sup>3</sup>

از عبارت فوق چند زیگنال مشکل آفرین بگوش میرسد. مشکل اول، گنجاندن نام بلوچستان در پهلوی نام سیستان است تا وانمود شود که بلوچستان هم جزء سیستان و مستحق استفاده از آب هلمند است. حالانکه در قرارداد تقسیم سیستان میان ایران و افغانستان با حکمیت کولدسمد، ذکری از بلوچستان نیست. و حقایق ای را که گولد سمید بدان اشاره نموده متعلق به سیستان است، نه متعلق به بلوچستان.

برای توضیح بیشتر باید گفت که، گولد سمید، در سال 1872 وقتی رأی حکمیت خود را

2 - آشنایی با منابع آبی افغانستان، ص 78

3 - آشنایی با منابع آبی افغانستان، ص 78

صادر می‌کرد، سیستان را بدو قسمت (سیستان اصلی و سیستان فرعی) تقسیم کرد. اوسیستان اصلی را به ایران و سیستان فرعی را به افغانستان داد و هر دو را چنین تعریف و محدود نمود:

«قسمت اول سیستان اصلی، محدود است از شمال به هامون که آنرا از نواحی لاش و جوبین، نیه و بندان مجزا می‌سازد و از طرف جنوب به طور کلی محدود به هامون است و تا محل سه کوهه و برج علم خان ممتد می‌شود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبه عمده رود هیرمند در زیر بند [سیستان] که در دهنه کانال بزرگ واقع است. قسمت دوم یا سیستان فرعی- عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل راست رود هیرمند با امتداد یکصد و بیست میل انگلیسی.»<sup>4</sup>

بنابر تعریفی که در حکمیت گولدسمید قید شده و ما در سطور فوق آنرا متذکر شدیم، بلوچستان ایران بشمول مرکز آن زاهدان، جزء سیستان به حساب نمی‌آید، زیرا بلوچستان واقع در جنوب سیستان از قدیم الایام سرزمین شناخته شده بنام «**گدروزی**» بوده و تمام جغرافیا نگاران کلاسیک و از جمله استرابو از موقعیت و حدود آن بنام گدروزی واقع در جنوب سیستان یاد کرده اند.

تا عصر پهلوی و تا فتح بلوچستان در ۱۹۲۷، سردار دوست محمد خان و عمویش سردار بهرام خان بلوچ از طایفه بارانی (بارکزی) مدت بیست سال بحیث حکمرانان مستقل بلوچستان حکومت کردند. بعد از دستگیری و اعدام سردار دوست محمدخان در تهران در سال ۱۹۲۷ (بحواله تاریخ بیست ساله ایران)، حکومت ایران بهتر دانست تا مرکز اداری بلوچستان را که پهره یا فهرج نامیده میشد در محلی که بنام دزداب شهرت داشت انتقال دهد. پس در محل دزداب شهری احداث گردید و نام آنرا زاهدان گذاشتند. بعد ها سیستان بخش ایرانی را که سالها از سوی خاندان میر علم خان خزیمه حکمران قایمات اداره میشد، به بلوچستان وصل کردند و نامش را گذاشتند استان سیستان و بلوچستان. چون آب زاهدان شور و غیر قابل شرب برای انسان و حیوان و نبات است، آب رودخانه هیرمند را توسط لوله انتقال آب به زاهدان بردند و نزدیک به دو دهه است که جمعیت تخمین یک میلیونی شهر زاهدان از نعمت آب شیرین هیرمند بهره ور می‌گردند.

انتقال آب رودخانه هلمند به خارج از جغرافیای سیستان یعنی به شهر زاهدان واقع در ۲۰۰ کیلومتری جنوب زابل سیستان، خلاف مواد موافقتنامه تقسیم آب هلمند میان ایران و افغانستان است. در هیچ ماده یا مواد آن معاهده، افغانستان تعهدی به ایران نه سپرده تا آب مورد نیاز بلوچستان و بخصوص شهر زاهدان را از رودخانه هلمند تهیه کند. ولی دولت ایران از حقه ای که به مردم سیستان تعلق دارد و باید مردم بومی از آن مستفید گردند، آب ذخیره شده در چاه نیمه های زابل را به استان دیگری می‌برد و در بدل قیمت به مردم زاهدان مرکز بلوچستان توزیع میکند.

نکته دومی که در این عبارت مین گذاری شده، قید کردن مقدار حقه سالانه ایران (**در سال 0.82km<sup>3</sup>**) در این عبارت است. در هیچ ماده ای از قرارداد آب هلمند قید نگردیده که افغانستان مکلف است سالانه مقدار متذکره مولف را به ایران تحویل دهد! در حالی که اوضاع اقلیمی طبیعت در کنترل افغانستان و هیچکسی نیست، طبیعت گاهی بارانی و گاهی غیر بارانی است، مثلیکه در نیمه دوم دهه ۹۰ قرن گذشته پنج سال متواتر در افغانستان خشکسالی بود و رودخانه هیرمند از رودبار به بعد آب نداشت و حتی مردم برای نوشیدن انسان و حیوان مجبور به کندن دل رودخانه بودند، پس این نکته را که مولف کتاب آشنایی با منابع آبی افغانستان قید نموده، افغانستان از کجا

<sup>4</sup> محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19 میلادی، ج3، ص735، ج7، ص1997.

میتواند این مقدار آب را به ایران تحویل دهد؟ واضح است که ناممکن بود و چنین شرط غیر قابل اجرایی را هیچوقت افغانستان قبول نکرده و نمیکند، پس هدف نویسنده از ضبط رقم حقابه (در سال **0.82km3**) به ایران چیست یا چی بوده میتواند جز زیگنال دادن، بطرف غرض راه انداختن یک دعوای باطل دیگر؟

سومین پیام نویسنده این است که اختلاف بر سر آب هلمند میان ایران افغانستان هنوز حل نشده و گویا ایران به معاهده 1351 خورشیدی در مورد آب هلمند قناعت ندارد و بر سر آب با افغانستان دعوا دارد. روزنامه 8 صبح به این موضوع پرداخته و در مقاله زیر عنوان «از بند کجکی تا سلما» به قلم آقای فردوس، تحلیل مهم حقوقی از موضوع معاهده آب هلمند بین ایران افغانستان نموده و در ماده سوم مقاله میگوید که :

### ۳- معاهده ۱۳۵۱ رود هلمند از نظر حقوق بین الملل:

بر اساس تعریف کنوانسیون وین: «معاهده، عبارت است از یک توافق بین المللی که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از این که در سند واحد یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده، باشد.» پس معاهده ۱۳۵۱ رود هلمند معیارهای فوق را دارا است و یک سند دوجانبه بین المللی میباشد. این سند کاملاً لازم الاجرا بوده و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد. ماده ۳۶ و ماده ۳۱ را یک حقوق معاهدات بین المللی «حسن نیت» را یک اصل دانسته که این خصوصیت نیز در معاهده دوجانبه مذکور در نظر گرفته شده که در آن ۴ متر مکعب آب را به عنوان حسن نیت برای ایران قایل شده است.

ماده ۲۴ حقوق معاهدات، تعهد اجرای معاهدات را از سوی طرفین الزامی میداند. پس ایران مکلف به اجراء و رعایت معاهده رود هلمند است. ماده ۳۸ حقوق معاهدات بینالمللی، معاهدات خاتمه یافته یا قبلی را تعهد آور و الزامی نمیداند، پس اصرار ایران روی اسناد قبلی، خصوصاً حکمیت "گولد سمید" خلاف قواعد بین المللی است.

ماده 20 حقوق معاهدات "حق شرط" را آزاد گذاشته، طوری که بر خلاف هدف معاهده نباشد. ماده چهارم معاهده رود هلمند حق تعدیل مقدار آب را با در نظر داشت وضعیت اقلیمی ذکر کرده و "حق شرط" را در نظر گرفته است. پس افغانستان در سالهای خشک سالی حق دارد که کمتر از 26 متر مکعب فی ثانیه آب به ایران بدهد.

فردوس نویسنده آن مقاله بعد از شرح نکات فوق به این نتیجه رسیده که: معاهده ۱۳۵۱ آب رود هلمند منعقد بین حکومت افغانستان و ایران که مورد تصویب پارلمان هر دو کشور قرار گرفته و به توشیح پادشاه هر دو کشور در آنوقت رسیده و نیز اسناد مصدقه آن در سال ۱۳۹۵ مبادله شده است، هیچ گونه نواقص قانونی نداشته و هر دو کشور باید به آن متعهد باشند. این معاهده کاملاً با ارزشها و معیارهای قواعد و حقوق معاهدات بین المللی سازگاری داشته و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد.

نقض این تعهد، مسئولیتهای بین المللی را در پی دارد که کشور ایران از این لحاظ مسئول شناخته میشود. این مسئولیت شامل جبران خساره نیز میگردد. (برای متن مکمل مقاله دیده شود: فردوس: "از بند کجکی تا بند سلما"، منتشره روزنامه هشت صبح، مورخ ۱۵ جوزای ۱۳۹۵) 5

پایان